

## مقایسه ماجرای بهمن در شاهنامه فردوسی و بهمن و فرامرز لکی

علی نوری\*<sup>۱</sup> بهنوش رحیمی هرسینی<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۲۳، تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۱۵)

### چکیده

داستان بهمن، پسر اسفندیار، در شاهنامه فردوسی، با وجود استقلال ظاهری، روایتی مستقل شمرده نمی‌شود و درحقیقت، جزوی از روایت اصلی رستم و اسفندیار است. این داستان، به صورت مستقل، هم موضوع «بهمن‌نامه» سروده ایرانشاه بن‌ابی‌الخیر و هم دستمایه منظومه لکی بهمن و فرامرز سروده نوشاد ابوالوفایی، شاعر شهیر لکی‌سرا، در عصر صفوی قرار گرفته است. ماجرای بهمن در شاهنامه، داستانی مختصر است. در این داستان، پس از به‌پادشاهی‌نشستن بهمن، به کین‌جویی او از خاندان رستم پرداخته شده است. همچنین به برتخت‌نشستن بهمن، لشکرکشی او به سیستان (به کین اسفندیار)، اسارت زال و جنگ فرامرز نیز اشاره‌های مختصری شده است و درنهایت، به ازدواج بهمن با همای و مرگ او می‌انجامد. روایت لکی بهمن و فرامرز، تراژدی‌ای دردناک و جانبدارانه از مرگ مظلومانه فرامرز است. این منظومه، با شرح دلاوری‌های فرامرز شروع می‌شود، به

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول)

\* nooria67@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

شرح جنگ نابرابر بهمن با او می‌پردازد و پس از شرح مرگ سوزناک او، داستان انتقام آذربیزین را با بیانی زیبا و اثرگذار به تصویر می‌کشد. در این مقاله، بر آنیم تا وجوه اشتراک و اختلاف دو روایت را بررسی و مقایسه کنیم و میزان اثرپذیری نوشاد از فردوسی و نیز درجه استقلال او را نشان دهیم و سرانجام، ویژگی‌های خاص منظومه بهمن و فرامرز نوشاد را بنمایانیم. در مجموع، اختلافات **بهمن و فرامرز** لکی با روایت فردوسی در **شاهنامه**، به مراتب بیشتر از اشتراکات آن دو است. همچنین **بهمن و فرامرز** ویژگی‌های منحصر به فردی دارند.

**واژه‌های کلیدی:** **بهمن و فرامرز**، آذربیزین، شعر لکی، نوشاد ابوالوفایی، **شاهنامه**.

#### ۱. مقدمه

**شاهنامه** فردوسی یکی از آثار منحصر به فرد جهانی است که ریشه در اعصار کهن و اساطیر قوم ایرانی دارد. مأخذ اصلی فردوسی در سرایش اثرش، **شاهنامه** ابومنصوری (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۱/۱-۱۴) و به واسطه آن، روایت‌های کهن و نیز قصه‌ها و حکایت‌هایی بوده است که مردم دلاوری‌های پهلوانان و قهرمانان ایرانی و عشق آنان به میهن و سرافرازی‌اش را سینه به سینه از نیاکان خود به یاد داشته‌اند. فردوسی بر تمامی این فرهنگ افتخارآمیز، جامه زیبا و آراسته پوشانید و در هنگامه‌ای که بیگانگان بر فرهنگ و زبان ایرانیان تعرض و هجوم آوردند، **شاهنامه** را سرود. ذهن خلاق و صاف و روشن مردم و اشتیاق ژرف و فراگیر آنان به **شاهنامه** و داستان‌های آن، سبب شد که به سلیقه خود، **شاهنامه** را دیگر بار به زبانی ساده و بیشتر به روایات شفاهی، بازآفرینند. این بازآفرینی هزار سال سینه به سینه به درازا کشید تا در روزگاران بعد، گردآوردگانی آن‌ها را به شکل مکتوب درآوردند. انجوی شیرازی از جمله محققانی است که این قصه‌ها و حکایت‌ها را مکتوب کرده و از گزند فراموشی رهانیده است. بخشی از این کتاب شامل طومارهای بیژن و منیژه و داستان سیاوش و طومار دارجنگه<sup>۱</sup> است (وکیلیان، ۱۳۸۷: ۲۲۸). باید گفت این روایت‌های شفاهی و مردمی که متأثر از **شاهنامه** پدید آمده،

مقایسه ماجرای بهمن در شاهنامه فردوسی و بهمن و فرامرز لکی \_\_\_\_\_ علی نوری و همکار

داستان‌هایی درباره شخصیت‌های شاهنامه و گزارش‌هایی تغییر یافته و عامه‌پسند از داستان‌های حماسه ملی ایران است که در شهرها و روستاها و میان طوایف و اقوام مختلف ایران رایج است و به صورت زبانی و سینه‌به‌سینه منتقل می‌شود. این‌گونه روایات گرچه به دلیل ویژگی شفاهی بودن با طومارهای نقالی و داستان‌پردازی‌های ارتجالی نقالان مشابهاتی دارد، از نظر مفهومی و اصطلاحی دقیقاً با داستان‌های نقالی یکی نیست؛ زیرا در مقایسه با هنر/ فن نقالی، هم جنبه شفاهی و عامیانه بیشتری دارد و هم عمدتاً برای بازگویی در جمع ساخته نشده و در واقع حوزه نقل و روایت آن محدودتر - معمولاً قومی یا منطقه‌ای - است (آیدنلو، ۱۳۸۷: ۷۴-۷۸).

نوشاد ابوالوفایی، شاعر چیره‌دست و شهیر لک، از جمله کسانی است که به بازسرایی داستان‌های شاهنامه به زبان لکی پرداخته است. نوشاد در زمان نادرشاه افشار می‌زیسته است. وی از سادات طایفه ابوالوفا در بخش طرهان بوده که به فارسی و لکی شعر می‌سروده است. بهمن و فرامرز لکی منظومه‌ای است در روایت و توصیف جنگ بهمن و فرامرز که از این شاعر لک‌زبان باقی مانده است. دارجنگه نیز از آثار مشهور اوست (غضنفری، ۱۳۷۸: ۵۷) که علاوه بر غرب کشور، در جاهای دیگر نیز شناخته شده و در بین بزرگان ادبی کشور شهرت بسیاری دارد. این مقاله به مقایسه روایت لکی داستان بهمن، یعنی منظومه بهمن و فرامرز نوشاد با داستان بهمن در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی می‌پردازد.

## ۲. بیان مسئله

حضور و نفوذ دائم و مسلط شاهنامه فردوسی در میان توده مردم مناطق مختلف ایران‌زمین، ضمن تأثیر قاطع و دیرپایی که بر حفظ وحدت و هویت یگانه ایرانی - با همه گستردگی سرزمین و تعدد اقوام و قبایل - داشت، هم سبب سروده شدن آثار ارزنده مستقلی مانند گرشاسب‌نامه، بهمن‌نامه، فرامرزنامه، بانوگشاسب‌نامه و ... و هم منشأ پدیدآمدن سلسله‌ای از روایت‌های شفاهی و طومارهای نقالی مانا و اثرگذار در سراسر

ایران شد. همچنین سرچشمه سرایش شاهنامه‌های لکی و کردی و برخی داستان‌های حماسی مستقل، مانند *بهمن و فرامرز* و «رستم و سهراب» در غرب کشور شد. سؤال اصلی تحقیق حاضر این است که منظومه حماسی *بهمن و فرامرز* نوشاد ابوالوفایی تا چه حد متأثر از *شاهنامه* بوده و در چه مواردی از آن دور شده و ویژگی‌های خاص یافته است؟ در این زمینه، چنین پرسش‌هایی به ذهن می‌رسد: ۱. منظومه *بهمن و فرامرز* چه اشتراکات و تفاوت‌هایی با داستان *بهمن شاهنامه* دارد؟ ۲. فرهنگ و آداب مردم لک تا چه حد در بازآفرینی این داستان تأثیر داشته است؟ ۳. ویژگی‌های خاص روایت لکی کدام‌اند و چه عواملی باعث ایجاد این مختصه‌ها شده است؟

### ۳. هدف، ضرورت و روش پژوهش

بررسی روایت‌های مختلف داستان‌های *شاهنامه* در هر قوم و نژادی، در عین اینکه یگانگی هویتی این اقوام را می‌رساند، در هر زمانی ما را متوجه اختلافات سبکی، زبانی، فرهنگی و فکری آن‌ها می‌سازد. اختلاف نگرش‌ها و فرهنگ‌ها مسیر داستان‌ها را به سمتی می‌کشاند که با عقاید، تعصبات و احساسات هر قومیتی سازگارتر است. تفاوت زمانی روایت‌ها با اصل داستان، تغییر و تطور اندیشه و نوع زندگی ملیت ایرانی را در ادوار مختلف ترسیم می‌کند و اطلاعات فراوانی درباره مردم‌شناسی، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ و ادبیات این مرز و بوم در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. این تحقیق به روش مقابله‌ای و تطبیقی انجام شده است. نگارندگان برآن‌اند منظومه *بهمن و فرامرز* لکی را با روایت فردوسی در *شاهنامه* مقابله و تطبیق دهند، اختلاف‌ها و شباهت‌ها را مشخص نمایند و درنهایت به نقد و تحلیل مطالب بپردازند.

### ۴. پیشینه پژوهش

در تحقیقات اندکی به موضوع پژوهش حاضر اشاره شده است که ازجمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

مقایسه ماجرای بهمن در شاهنامه فردوسی و بهمن و فرامرز لکی \_\_\_\_\_ علی نوری و همکار

۱. علی عباس رضایی نورآبادی در مقاله «مقایسه رستم و سهراب لکی با رستم و سهراب شاهنامه»، به مقایسه رستم و سهراب لکی با شاهنامه فردوسی پرداخته است. وی مهم‌ترین موارد اختلاف منظومه لکی با شاهنامه را در نکته‌های اعتقادی آن می‌داند.

۲. رویا همایون‌فر، پایان‌نامه بررسی شاهنامه لکی؛

۳. حسام خوش‌کلام، پایان‌نامه تأثیر شاهنامه فردوسی بر شاهنامه لکی (۱۳۹۲) به راهنمایی علی نوری در دانشگاه پیام‌نور کرج؛

۴. اعظم دهقانی، پایان‌نامه حماسه‌های لرستان (۱۳۹۱) به راهنمایی علی نوری در دانشگاه آزاد واحد خرم‌آباد؛

۵. مهدی اسدی، مقاله «مقایسه بهمن‌نامه ایرانشاه بن ابی‌الخیر با داستان بهمن در شاهنامه».

با این حال، چنان‌که اشاره شد، برای نخستین‌بار است که بهمن و فرامرز لکی با داستان بهمن در شاهنامه مقایسه می‌شود.

## ۵. چارچوب نظری

### ۵-۱. خلاصه داستان بهمن و فرامرز لکی

منظومه چنین آغاز می‌شود که بهمن سپاهیان را جمع می‌کند و قتل اسفندیار به دست رستم را به آن‌ها یادآوری می‌کند، آنگاه کینه‌جویی خود از فرامرز را مطرح می‌کند. سپاهیان همه از مردانگی و قدرت فرامرز می‌گویند و او را از جنگ برحذر می‌دارند و نیز دلاوری‌های آذربرزین، پسر فرامرز، را به وی گوشزد می‌کنند؛ اما بهمن نمی‌پذیرد و در نهایت سپاه سر در فرمان شاه می‌گذارد. بهمن نامه‌ای به فرامرز می‌نویسد و به او خبر می‌دهد که برای کینه‌جویی اسفندیار به سیستان می‌آید. جنگ درمی‌گیرد. سپاه فرامرز تار و مار و فرامرز کشته می‌شود. بهمن جسد فرامرز را تازیانه می‌زند و به دار می‌کشد

و به خواست جاماسب، جسد فرامرز را پایین می‌آورد و در دخمه می‌گذارد. بهمن دختران رستم را دستگیر و همراه زال به قفس می‌اندازد و به حيله آذربزین را اسیر می‌کند. وقتی بهمن به گورگاه اجداد رستم می‌رود، خوابی می‌بیند و در اثر آن خواب دگرگون می‌شود؛ در نتیجه زال و دختران رستم را آزاد می‌کند. زال از او می‌خواهد چهل شب مهمانش باشد، بهمن می‌پذیرد؛ اما آذربزین را در بند نگه می‌دارد که مبدا انتقام فرامرز را بگیرد.

بهمن آذربزین را با لشکری به سپهسالاری جمهور به مازندران می‌فرستد تا او را در قلعه ساری زندانی کنند. شخصی به نام رستم تبردار - که از نوادگان رستم است - او را نجات می‌دهد. بهمن از ماجرا باخبر می‌شود و با سپاه خود به مازندران می‌آید. آذربزین با شاهی به نام یزداد متحد می‌شود و دختر او را به زنی می‌گیرد. بهمن به دسیسه، رستم بن‌تور را اسیر می‌کند و آذربزین با یک حمله او را نجات می‌دهد. سرانجام، آذربزین با تمام متحدانش به سپاه بهمن حمله می‌کند و سپاه او را درهم می‌شکند. بهمن به اشارت جاماسب به خدمت زال می‌رود و او را شفیع خود می‌کند. آذربزین با وساطت زال از قتل بهمن می‌گذرد. آذربزین شاه ایران می‌شود و هنوز شش ماه از پادشاهی بهمن، وزیر او، نگذشته است که اژدهایی ظاهر می‌شود و زمین و زمان را با آتش دهانش می‌سوزاند. جعبه‌ای می‌سازند و بهمن داخل آن می‌رود تا پس از بلعیده شدن بتواند گلوی اژدها را بدرد. بهمن توان این کار را ندارد. آذربزین با یک تیر بهمن و اژدها را با هم می‌زند. بهمن را به قصاص خون پدر و اژدها را به قصاص بهمن می‌کشد.

## ۲-۵. داستان بهمن در شاهنامه

بهمن بعد از اینکه بر تخت پادشاهی می‌نشیند، سپاهیان را گرد می‌آورد و به یاد آن‌ها می‌آورد که چگونه اسفندیار و دو پسرش، نوش‌آذر و مهرانوش، در سیستان کشته شدند و یادآوری می‌کند که همه جنگ‌هایی که در ادوار گذشته رخ داده، از سر کین‌جویی

مقایسه ماجرای بهمن در شاهنامه فردوسی و بهمن و فرامرز لکی \_\_\_\_\_ علی نوری و همکار

بوده است و حالا او نیز کین اسفندیار را از فرامرز می‌خواهد. همه سپاه سر در طاعت بهمن می‌نهند و او را دانتر از همه به اتفاقات گذشته می‌دانند. بهمن به سیستان لشکر می‌کشد. نامه‌ای برای زال می‌فرستد و مرگ اسفندیار را به او یادآوری می‌کند. زال در پاسخ، مرگ اسفندیار را سرنوشت او می‌داند و نیکی‌های رستم و سام را در حق کیانیان یادآوری می‌کند و به او وعده می‌دهد که تمام دارایی‌های خاندان رستم را به او ببخشد تا جنگ رخ ندهد؛ اما بهمن نمی‌پذیرد و وارد شهر می‌شود. زال بدون سلاح، به پیشواز او می‌رود. بهمن خشمگین می‌شود، زال را به بند می‌کشد و سیستان را تاراج می‌کند. هنگام حمله بهمن به سیستان، فرامرز در مرز بست است. او نیز وقتی از اسارت زال خبردار می‌شود با سپاهیان به جنگ بهمن می‌رود. سه شبانه‌روز دو سپاه با هم می‌جنگند و از کشته پشته می‌سازند. در روز چهارم، بادی مخالف به سمت سپاه فرامرز می‌وزد و همه جا تیره و تار می‌شود. بهمن از فرصت استفاده می‌کند و سپاه فرامرز را تارومار می‌کند. در نهایت، گروه اندکی از یاران فرامرز در مقابل سپاه بهمن قرار می‌گیرد. فرامرز اسیر و زنده به شکل واژگون به دار آویخته، سپس به امر بهمن تیرباران می‌شود. پس از قتل فرامرز، پشتون از بهمن می‌خواهد که زال را آزاد کند. بهمن پس از آزادکردن زال سیستان را ترک می‌کند. در ادامه، بهمن با همای ازدواج می‌کند و پس از شش ماه در اثر بیماری می‌میرد (فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/ ۴۷۱-۴۸۴).

اگرچه روایت نوشاد در *بهمن و فرامرز لکی*، شباهت‌هایی با روایت فردوسی در *شاهنامه* دارد؛ اما تفاوت‌ها چشمگیرتر است. در اینجا ابتدا شباهت‌ها و سپس تفاوت‌های دو روایت یا به عبارت بهتر، دو داستان، بررسی می‌شود.

### ۳-۵. شباهت‌های دو داستان

الف) علت جنگ در هر دو منظومه، کین‌جویی بهمن به قصد خون‌خواهی و گرفتن انتقام قتل اسفندیار است (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/ ۴۷۲ - ۴۷۳ ب ۲۱-۲۴؛ ابوالوفایی، ۱۳۸۸: ۶-۷ ب ۳-۱۸).

ب) جنگ دو سپاه در هر دو منظومه نابرابر است (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۷۲/۵-۴۷۳ ب ۱-۱۰۸؛ ابوالوفایی، ۱۳۸۸: ۷-۲۵).

ج) در هر دو اثر، کم‌ویش هجوم بهمن با پیروزی او و شکست سیستانیان همراه است، با این تفاوت که در این نبرد، در روایت نوشاد، سیستان به تاراج می‌رود (همان، ۶۵). در روایت فردوسی، پشتون با پنددادن به بهمن مانع این کار می‌شود؛ چنان‌که بهمن از به‌دارآویختن فرامرز پشیمان می‌گردد و به سپاه فرمان می‌دهد تا بازگردند (فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۸۱/۵ ب ۱۱۹).

### ۱-۳-۵. شباهت در مضامین و وصف مجالس بزم و میادین رزم

مضامین و حتی شیوه مضمون‌پردازی منظومه لکی در بسیاری از موارد، متأثر از *شاهنامه* است و مجالس بزم و میدان‌های رزم به شیوه‌ای مشابه فردوسی توصیف شده است:

بزم:

دنگ مطربان، خرّه جنگجو کرّه کنیزان، طرز پایه مو ...

جام گلناری، باده ارغوان دم دم منوشان، نوچه جوانان

هر جامی هفت من و سنگ تمام تمام سرمس بین، دلیران سام

(ابوالوفایی، ۱۳۸۸: ۱۱ ب ۱-۴)

برگردان: صدای مطربان بلند بود. جام گلناری و باده ارغوان‌رنگ را هر لحظه سر می‌کشیدند. هر جام می‌که سر می‌کشیدند، هفت من کامل وزن داشت. فرزندان سام همه مست گشتند.

بزم:

بريقه قداره، گره گر گرز ملک و سما کل آمان و لرز

پابازی اسبان، دنگ طبل جنگ سرای سرزمین گیلیا از رنگ

(همان، ۱۲ ب ۴، ۶)



مقایسه ماجرای بهمن در شاهنامه فردوسی و بهمن و فرامرز لکی \_\_\_\_\_ علی نوری و همکار

برگردان: درخشش شمشیر، حرکت سریع گرزها، فرشتگان آسمان از ترس جنگ می‌لرزیدند.  
پای‌کوبی اسبان و صدای طبل جنگ سرزمین را در کل از آنچه بود تغییر داد.

این ابیات یادآور وصف‌های فردوسی است:

از آواز شبپور و هندی درای همی کوه را دل بر آمد ز جای  
بشست آسمان روی گفتی به قیر ببارید چون ژاله از ابر تیر ...  
همی گرز بارید و پولاد تیغ ز گرد سپاه آسمان بست میغ  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵؛ ۴۷۸ ب ۸۲-۸۶)

#### ۲-۳-۵. شباهت‌های ناشی از تقلید آشکار نوشاد از فردوسی

تقلید نوشاد از فردوسی در سرودن بهمن‌نامه به اندازه‌ای است که در مواردی، ابیات او کاملاً با شاهنامه یکسان است و در بسیاری دیگر، ابیات او ترجمه ابیات فردوسی است:

هوا پر ژ توژ؛ زمین پر غبار یک طبق خیزا و سم‌کوی سوار  
(ابوالوفایی، ۱۳۸۸: ۱۲ب ۵)

ز سم ستوران دران پهن دشت زمین شد شش و آسمان گشت هشت  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۳۴۸ پاورقی)

فلک وت احسن ملایک بین مات عرض آسمان موتان صلوات  
(ابوالوفایی، ۱۳۸۸: ۸۰ ب ۱۰)

قضا گفت گیر و قدر گفت ده فلک گفت احسنت و مه گفت زه  
(فردوسی، ۱۳۷۶، ۱۹۷/۴ ب ۱۳۰۴)<sup>۲</sup>

(برای مشاهده نمونه‌های دیگر در منظومه لکی، ر.ک: صص ۱۴، ۲۹، ۳۱، ۸۰، ۱۳۲، ۱۱۳).

#### ۴-۵. تفاوت‌های دو داستان

۱-۴-۵. داستان بهمن و فرامرز در شاهنامه به تفصیلی که در بهمن و فرامرز لکی آمده، نیست. بهمن و فرامرز لکی منظومه‌ای مفصل است که از جنگ فرامرز و کشته‌شدن او

آغاز می‌شود و با کین‌خواهی آذربرزین و مرگ بهمن به پایان می‌رسد؛ حال آنکه داستان بهمن در *شاهنامه*، در ابیاتی نسبتاً معدود آمده است.

۲-۴-۵. وزیر بهمن در *شاهنامه* پشتوتن است؛ اما در منظومه لکی، جاماسب است.

یک یک احوال وتی و جاماس می حکیم هاوار تعبیر بکر راس  
(ابوالوفایی، ۱۳۸۸: ۶۵ ب ۹)

برگردان: بهمن یک‌یک احوالش را برای جاماسب بازگو کرد و گفت: ای حکیم دوران! خواب مرا درست تعبیر گردان.

گرامی پشتوتن که دستور بود ز کشتن دلش سخت رنجور بود  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/۴۸۰ ب ۱۰۱)

۳-۴-۵. بهمن در *شاهنامه* فرامرز را زنده به دار می‌آویزد و بعد تیرباران می‌کند:

فرامرز را زنده بردار کرد تن پیلوارش نگوسار کرد  
(همان، ب ۹۹)

اما در نمونه لکی، فرامرز مرده به دار آویخته و تیرباران می‌شود:

جا کرد و لاشه پهلوان کار فرمان دا لاشش بکیشون و دار  
در دم غلامان کیشاشان و دار کردن آویزان و قواخ دار  
(ابوالوفایی، ۱۳۸۸: ۳۷ ب ۱-۲)

برگردان: فرمان داد لاشه فرامرز را به دار بکشند. غلامان بلافاصله او را به دار کشیدند.

به دار کشیدن مرده دو ویژگی را در دو طرف نزاع به تصویر می‌کشد: ۱. ترس و حقارت ظالم، ۲. شجاعت و قدرت مظلوم که هر دو مورد در منظومه لکی نمود بیشتری دارد.

۴-۴-۵. در منظومه لکی، بهمن سپاه فرامرز را محاصره می‌کند و راه آب و نان را بر آن‌ها می‌بندد؛ اما در *شاهنامه* به چنین موردی اشاره نشده است. این هم موردی است که با عقاید مذهبی مردم آمیخته شده و ماجرای عاشورا را به داستان بهمن و فرامرز پیوند داده است.

مقایسهٔ ماجرای بهمن در شاهنامهٔ فردوسی و بهمن و فرامرز لکی \_\_\_\_\_ علی نوری و همکار

بی نان و بی آو، نینِ هاوال پرس ای پروردگار، تو و فریاد رس  
(ابوالوفایی، ۱۳۸۸: ۱۶: ب ۲)  
مگر نان قحط بی و سرکارتان یا قیمت دارو نان و شارتان  
(همان، ۱۷: ب ۶)

برگردان: بی نان و بی آب مانده‌ایم و کسی احوالی از ما نمی‌پرسد. ای پروردگار تو به فریادمان برس. مگر بر سر شما نان قحط شده است و یا نان در شهر شما چیزی قیمتی است!؟

۵-۴-۵. در شاهنامه باد مخالف نیروی فرامرز و سپاهش را می‌گیرد؛ ولی در نمونهٔ لکی این مورد وجود ندارد.

به روز چهارم یکی باد خاست توگفتی که با روز شب گشت راست  
به سوی فرامرز برگشت باد جهاندار گشت از دم باد شاد،  
همی شد پس گرد با تیغ تیز برآورد از آن انجمن رستخیز

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/ ۴۷۸ ب ۸۷-۸۹)

۵-۴-۶. منظومهٔ لکی ترس بهمن و سپاهش را از فرامرز و آذربیزین همه‌جا به تصویر می‌کشد؛ اما در شاهنامه به ترس بهمن اشاره نشده است؛ فقط در یک مورد، آن هم پس از کشتن فرامرز، پشتون بهمن را از نفرین رودابه می‌ترساند:

پشتون ز رودابه پردرد شد و زان شعیون او رخس زرد شد  
به بهمن چنین گفت کای شاه نو چو بر نیمهٔ آسمان ماه نو،  
به شبگیر از این مرز لشکر بران که این کار دشخوار گشت و گران

(همان، ۵/ ۴۸۲ ب ۱۲۸-۱۳۰)

۵-۴-۷. در نمونهٔ لکی لاشهٔ فرامرز سه شبانه‌روز به حالت ایستاده و تکیه‌زده بر تخت سنگی قرار گرفته است و هیچ‌یک از سپاهیان بهمن جرئت نزدیک شدن به آن را ندارند؛ اما در شاهنامه، چنین نیست:

سه شو و سه روژ، برب بی‌اندیش کس جرئت نکرد پا بنهی و پیش ...

ناگاه کلاغی نازل بی ژسر      آما نیست نَفَرَق نوهی شیر نر  
و نیش منقار دیش برهاورد      لاشش گفت نخاک بهمن ماتش برد  
(ابوالوفایی، ۱۳۸۸: ۳۶-۹)

برگردان: سه شبانه روز ببر نترس سرپا بود و کسی جرئت نکرد پا پیش بگذارد ...  
ناگهان کلاغی از بالا نازل شد و بر فرق نوه سام نشست و با منقار چشمش را درآورد،  
لاشش بر خاک افتاد و بهمن حیرت زده شد.

۵-۴-۸. در **شاهنامه** بهمن به زال نامه می نویسد و کین جویی خود را اعلام می دارد  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/۴۷۴ ب ۳۶-۳۷)؛ اما در **بهمن و فرامرز لکی**، بهمن به فرامرز نامه  
می نویسد (ابوالوفایی، ۱۳۸۸: ۶).

۵-۴-۹. سپاهیان بهمن در **شاهنامه** مطیع محض امر اویند:

چو بشنید گفتار بهمن سپاه      هر آنکس که بد شاه را نیک خواه ...  
ز کار گذشته تودانتری      ز مردان جنگی تو توانتری  
به گیتی چنان کن که کام آیدت      و گر زان سخن فر و نام آیدت  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/۴۷۳ ب ۲۷-۳۰)

اما در منظومه لکی او را از هیبت فرامرز می ترسانند و برحذر می دارند؛ ولی  
در نهایت امر او را می پذیرند:

سرداران یک یک آمان و گفتار      و تان شاهنشا، پور اسفندیار  
و تان فرامرز هم یل نامدار      کس همتاش نین، نیروی کارزار ...  
ژ فرمان تو، نیچنیم سر      هرچی بفرمای، ماریمن و بر  
(ابوالوفایی، ۱۳۸۸: ۳-۴ ب ۸-۲۲)

برگردان: سربازان یک یک به گفتار آمدند و گفتند: ای شاهنشا و پسر اسفندیار!  
فرامرز یل نامداری است که همتا ندارد ... ؛ اما سرانجام مطیع فرمان تو هستیم.

۵-۴-۱۰. فرامرز در نمونه لکی برای ترساندن بهمن، دلاورهای خود را در به دام انداختن  
برزو و نیز در جنگ با جادوگر و اژدها و دیو و ... به یاد او می آورد. حدود پنج صفحه  
از این منظومه به شرح این دلاوری ها پرداخته شده است:

مقایسهٔ ماجرای بهمن در شاهنامهٔ فردوسی و بهمن و فرامرز لکی \_\_\_\_\_ علی نوری و همکار

من برزو گزیم و حلقهٔ کمند سپردم و دس بابوم هنرمند  
چند طلسم سخت شکستم ژی و سرهنگ جادوان، من کردم بی سر ...  
شای کابل زمین، ژ جاکه روسم هلاکش کردم و دلهٔ پر خم  
(همان، ۱۸-۲۲)

برگردان: برزو (پهلوان توران و پسر سهراب) را من با حلقهٔ کمند گرفتم و به دست پدر هنرمندم سپردم. طلسم‌های سخت را شکستم و رئیس جادوگران را بی سر کردم. شاه کابل را به انتقام قتل رستم، با دلی پرغم هلاک کردم.

اما در شاهنامه اثری از این امر نیست. بر این اساس و نیز با توجه به اختلافات دیگر این منظومه با داستان بهمن در شاهنامه، اثرپذیری بهمن و فرامرز لکی از روایاتی چون برزنامه و همچنین هفت‌لشکر و منشأ اختلاف آن با روایات مورد استفادهٔ حکیم توس، مواردی به دست می‌آید:

۱۱-۴-۵. در شاهنامه فقط اشارهٔ کوتاهی به رفتن بهمن به گوراب گورگاه رستم و اجدادش شده است؛ اما در نمونهٔ لکی، به طور مفصل کفن‌پوشیدن و زیارت بهمن از دخمه‌ها و عتاب اجساد رستم توصیف شده است.

بهمن قبول کرد کلیمهٔ جاماس زیارت کردی دخمه و اخلاص  
(همان، ۶۶ ب ۴)

جاماس وت و شاه وتم من صد جار بی ادبانه نکره، ای کار  
جامهٔ سفیدی بیوشه ناور سر و پای پستی زیارت بکر  
(همان، ۶۷ ب ۷-۸)

برگردان: بهمن سخنان جاماسب را پذیرفت و دخمه را با اخلاص و فروتنی زیارت کرد. جاماسب به او گفت: من صد بار به تو گفتم این کار را بی ادبانه انجام نده. جامه‌ای سفید بپوش و با سر و پای برهنه زیارت کن.

۱۲-۴-۵. در شاهنامه، بهمن با نصیحت پشوتن زال را آزاد می‌کند:

چو بشنید شاه از پشوتن سخن پشیمان شد از کرده‌های گنه  
خروشی برآمد ز پرده‌سرای که ای پهلوانان با داد و رای

بسیچیدن بازگشتن کنیـد مبادا که تاراج و کشتن کنیـد  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵ / ۴۸۱ ب ۱۱۷-۱۱۹)

ولی در نمونه لکی، بهمن بر اثر خوابی که می‌بیند و سپس بنابر تعبیر جاماسب، این کار را انجام می‌دهد:

وقیض و کینه آه سرد دوه بهمن سرنیا خاووش بردوه  
دیش که پیدا بی، در دم سه نفر سیاوش خسرو فریدون فر  
دست و گردن هم بچن و بهشت ژ روضه جنت بگیرون گلگشت و ...  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵ / ۴۸۱ ب ۱۱۷-۱۱۹)

برگردان: بهمن از خشم و کینه آه سر می‌کشید، سر بر بالین نهاد و خوابید. سه نفر در خواب او ظاهر شدند، سیاوش، کیخسرو و فریدون، دست در گردن یکدیگر به بهشت می‌رفتند تا در باغ بهشت تفریح کنند.

۱۳-۴-۵. در شاهنامه، اشاره‌ای به انتقام فرامرز و آمدن آذربیزین نشده؛ ولی در منظومه لکی، قصاص فرامرز به تفصیل توصیف شده است.

۱۴-۴-۵. راوی بهمن و فرامرز لکی، مرگ فرامرز را با مرگ مظلومانه سیاوش برابر می‌داند و گاه مظلومیت امام حسین<sup>(ع)</sup> را فریاد می‌آورد؛ اما در شاهنامه چنین اشاراتی نرفته است:

بهمن بی‌دین چه کاری کردن تو تنیا مندی شهیدت کردن  
لب تشنه گشنه روی میدانم رو ذلیل و میدان دشمنانم رو  
(ابوالوفایی، ۱۳۸۸: ۴۵ ب ۱-۲)

دو شیر جنگی خروشان خروش خون سیاوخش آوردن و جوش  
(همان، ۸۳ ب ۳)

برگردان: بهمن بی‌دین کار بسیار بدی کرد. تو تنها ماندی و شهیدت کردند. تو را لب تشنه و خوار در میدان دشمنان کشتند. دو شیر جنگی می‌خروشدند و خون سیاوش را به جوش می‌آوردند.

مقایسهٔ ماجرای بهمن در شاهنامهٔ فردوسی و بهمن و فرامرز لکی \_\_\_\_\_ علی نوری و همکار

۱۵-۴-۵. در منظومهٔ لکی بارها نامردی و ترس بهمن توصیف و او روباه پیر خوانده شده است؛ اما در *شاهنامه* به گونه‌ای احترام‌آمیز به شرح حال بهمن پرداخته شده است: غیرت مردی، ایگل و گیرن چوینکه بهمن شاه، جور زوای پیرن (همان، ۱۳ ب ۷)

برگردان: غیرت و مردانگی به کار می‌آید؛ زیرا بهمن شاه مثل روباهی پیر، مکار است. ۱۶-۴-۵. در *شاهنامه* تنها زال اسپر می‌شود؛ اما در نمونهٔ لکی دختران رستم نیز به بند بهمن درمی‌آیند.

بانوان هاورد ولای بهمن شا بستش یال و بال هردو شیر ما محکم و کمند بست یال و کوپال بند کرد و قفس و نزیکه زال (همان، ۵۷ ب ۴-۵)

برگردان: بانوان را نزد بهمن شاه آورد. دست و گردن هر دو شیرماده را بستند. با کمند یال و کوپال آن‌ها را بست و نزد یال در قفس انداخت.

#### ۱۷-۴-۵. ازدواج بهمن

در *شاهنامه*، متأثر از مآخذ اصلی و کهن‌تر، از پیوند بین بهمن و همای سخن به‌میان آمده است و بسیاری از متون تاریخی این نکته را تأیید کرده‌اند، به‌جز ابن‌بلخی که در *فارس‌نامه* ضمن تأیید نسبت پدر و فرزندی بهمن و همای یا به تعبیر وی خمانی، منکر ازدواج این دو شده است. وی اعتقاد دارد که همای هیچ وقت ازدواج نکرده است.

بهمن چون گذشته شد، از وی پنج فرزند ماند، دو پسر یکی ساسان و دیگر دارا و سه دختر، یکی خمانی دیگر فرنگ، سه دیگر بهمن‌دخت؛ اما ساسان با آنکه عاقل و عالم و مردانه بود، رغبت به پادشاهی نکرد و طریق زهد سپرد و در کوه رفت و دارا طفل بود شیرخواره، پس پادشاهی بر خمانی که دختر بزرگ‌تر بود قرار گرفت (ابن‌بلخی، ۱۳۶۳: ۵۴).

یکی دخترش بود نامش همای هنرمند و با دانش و پاک‌رای ... پدر در پذیرفتش از نیکویی بران دین که خوانی همی پهلوی (فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/ ۴۸۳ ب ۱۳۹-۱۴۱)

ولی در *بهمن و فرامرز لکی* هیچ اشاره‌ای به ازدواج بهمن نشده است.

## ۵-۵. مختصات منظومه لکی

### ۵-۵-۱. وجود اندیشه‌ها و مضامین اسلامی مانند اسماء‌الله، قرآن و ملائکه

فرصت گرفته ژلای ذوالجلال جنگ بهمن‌شاه باوریم و یاد  
(همان، ۳/ب۱)

فرامرزیل، ژ میدان کار الحمدلله واحد قهار  
(همان، ۱۷/ب۱)

برگردان: از خداوند ذوالجلال فرصتی بگیریم و جنگ بهمن‌شاه را به یاد بیاوریم ...  
فرامرزی پهلوان از میدان کارزار می‌گفت سپاس خداوند یگانه قدرتمند را (نیز ر.ک: صص  
۲۰، ۲۲، ۲۳، ۳۲، ۳۵، ۳۹، ۴۱-۴۶، ۹۳).

بارها اسم‌های خداوند در این منظومه - البته بیشتر برای سوگند- به کار رفته است.  
افزون‌بر آن، اعتقاد داشتن از نوع اسلامی به روز رستاخیز و عروج روح، آغاز نامه با  
بسم‌الله، قسم به اسم اعظم و دادن نسبت مسلمانی به افرادی که منسوب به آیین  
زردشت یا کیش مهر هستند، همه تأثیراتی است که اندیشه اسلامی با گذشت قرن‌ها بر  
ذهن ملیت ایرانی داشته و در منظومه لکی نمایان شده است.

### ۵-۵-۲. نگاه عرفانی به امور

ذکر مفاهیم عرفانی چون توکل، رضا، شکرگزاری، تسلیم و توفیق حق و نیز  
مناجات کردن و نالیدن به درگاه خداوند، بی‌اعتباری دنیا و ... همه حاکی از گونه‌ای  
اندیشه عرفانی است (ر.ک: صص ۱۶، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۵، ۴۵، ۷۱).

ذکر بعضی اصطلاحات خاص عرفانی چون «صاحب نفس» و «پیر» این ادعا را  
بیشتر تقویت می‌کند. گاه نیز اصطلاح «پیر» در ترکیب «بی‌پیر» با بار معنایی منفی به  
صورت دشنام به کار رفته است؛ ولی همین کاربرد ویژگی این منظومه است که از تأثیر  
آموزه‌های عرفانی به زبان آن راه یافته است و این نسبت، از شاهنامه بسیار غریب است.  
البته این ویژگی از قدرت حماسی منظومه لکی کاسته و آن را به ادبیات غنایی نزدیک  
کرده است.



مقایسهٔ ماجرای بهمن در شاهنامهٔ فردوسی و بهمن و فرامرز لکی \_\_\_\_\_ علی نوری و همکار

### ۳-۵-۵. کلمات و ترکیب‌های عربی

سجده دان و خاک مردان و برگ رخ مالین و خاک کیانان نصب  
(همان، ۳ ب ۳)

روکرد و سماوت پروردگار حالات بنده و نت بو اظهار  
شکرم و درگات رب‌العالمین باید کشته بوم و میدان کین  
(همان، ۳۱ ب ۱-۲)

با توجه به اختلاف زمانی میان سروده‌شدن شاهنامه و سرودن منظومهٔ لکی در قرون متأخر از سویی و نفوذ روزافزون اندیشهٔ اسلامی از دیگر سو، خیل کلمات عربی هم به تدریج به زبان‌های ایرانی از جمله لکی- که نزدیکی جغرافیایی بیشتری نیز با سرزمین‌های عرب‌زبان دارد- راه یافته است، مثل منشی، رجوع و عظیم، در بهمن و فرامرز به جای دبیر، بازگشت و سترگ در شاهنامه.

### ۴-۵-۵. حضور اسامی عبری در منظومهٔ لکی

رولوه سلیمان رسول خدا توش طلب کرد پی رزم و دعوا  
(همان، ۴۴ ب ۴)

زربانووتی و خدای اکبر دانیال دو آت گم و گرد تخت زر  
(همان، ۵۳ ب ۳)

باید گفت بیشتر اسامی عبری هم همراه با تعالیم اسلامی و از راه داستان‌های قرآنی به اندیشه و زبان مردم و از آنجا به چنین منظومه‌هایی راه یافته است.

### ۵-۵-۵. گریه و اظهار عجز و ناتوانی برخی پهلوانان و پادشاهان

در این منظومه، گریه و زاری و اظهار عجز قهرمانان داستان در پیشامدهای مختلف، از شأن حماسی و قهرمانی آنان کاسته است:

زار زار مگرویا دود درون ریش منلا ژ تاو بی‌کسی ویش  
چون گاو کموتر زار زار منالا و اشک و اندوه رو کرد و بالا  
(همان، ۳۵ ب ۲)

برگردان: فرامرز از دود و زخم درون می‌نالید و زار زار گریه می‌کرد. از درد و سوزش بی‌کسی خویش ناله می‌کرد. مثل «گاو کبوتر» زار زار می‌نالید و با اشک و اندوه رو به آسمان کرد و ...

این ویژگی از پهلوانان **شاهنامه** به دور است و این ناله‌ها از فریاد بی‌نیازی رستم که چرخ را می‌لرزاند، فاصله دارد:

که گوید برو دست رستم بیند      نیندد مرا دست چرخ بلند  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/۳۵۴ ب ۷۵۱)

#### ۵-۵-۶. خودکشی کردن

در منظومه لکی، ویژگی دیگری نیز به چشم می‌خورد و آن بی‌توجهی آذربرزین به رستم بن‌تور و شکستن سنت‌ها و تعصب کور رستم است که او را به سمت خودکشی و حلق‌آویز کردن خود می‌کشاند؛ حال آنکه فردوسی هرگز این مایه عجز و کوتاه‌نظری را به قهرمانان ایرانی نسبت نداده است (ابوالوفایی، ۱۳۸۸: ۱۱۷).

#### ۵-۵-۷. سازش با تورانیان

از جمله ویژگی‌ها و به عبارت بهتر، سنت‌شکنی‌های منظومه لکی -در قیاس با روایت **شاهنامه** فردوسی- سازش آذربرزین با شیده، نوه افراسیاب، است. در این روایت، آذربرزین دلاوری‌های شیده را برمی‌شمرد و او را لایق پادشاهی می‌داند (همان، ۱۱۶ ب ۴-۱۱).

#### ۵-۵-۸. بی‌ارزش دانستن زن

زن از نظر فردوسی، جایگاه والایی دارد. زن به هیچ عنوان موجودی خوارمایه نیست، بلکه حافظ هویت و ارزش‌های والای قومی و نژادی خویش است (اکبری، ۱۳۸۰: ۶۳)؛ ولی در روایت لکی «زن‌بودن» و اخلاق زنان را داشتن نشانه حقارت و پستی مردان دانسته شده و چون دشنامی برای مردان به کار رفته است:

مقایسهٔ ماجرای بهمن در شاهنامهٔ فردوسی و بهمن و فرامرز لکی \_\_\_\_\_ علی نوری و همکار

#### ۹-۵-۵. دشنام‌دادن

ار هی ناخلف هرزه‌ی هرزه کار پلید نجس ملعون مردار  
(ابوالوفایی، ۱۳۸۸، ۲۷ ب ۶)

وختی فرامرز مخربا چون رعد زهله ترک بی یک‌هزار نامرد  
(همان، ۲۹ ب ۹)

(نیز ر.ک: صص ۲۳، ۵۵، ۷۴، ۱۰۰)

فضایی که این نوع بیان در منظومهٔ لکی ایجاد کرده، فضایی عامه و متناسب با تودهٔ مردم است و از ادبیات رسمی و لحن پیراسته و زدودهٔ شاهنامه بسیار دور شده است.

#### ۱۰-۵-۵. سوگواری زال برای فرامرز

این ویژگی را جزو مختصات روایت لکی آوردیم؛ زیرا در داستان بهمن در شاهنامه اشاره‌ای به مراسم سوگواری نشده است، وگرنه این شیوهٔ سوگواری برای پهلوان ازدست‌رفته، بسیار شبیه مراسم سوگواری در جاهای دیگر شاهنامه است.

مرثیه‌هایی که بازماندگان قهرمان پس از مرگ یا شهادت وی می‌خوانند، از دلکش‌ترین گفتارهای شاهنامه است. مرثیه‌های شاهنامه همه‌جا ساده و خالی از تکلف و از نظر عاطفی، بیشتر شورانگیز و اثرگذارند؛ چنان‌که گویی فردوسی خود، در بیشتر مواردی که قهرمانان داستان‌هایش سوگوار بوده‌اند، با آنان احساس همدردی عمیقی داشته است (ر.ک: سرامی، ۱۳۸۳: ۲۸۸-۲۹۰). در بهمن و فرامرز نیز البته با تعبیر و حال و هوایی خاص، این سوگواری‌ها و اوصاف آن‌ها آمده است (ابوالوفایی، ۱۳۸۸: ۳۹-۴۰).

ابیاتی که زال در مرگ فرامرز بر زبان می‌آورد، یادآور «مورها»، «هوره‌ها» و «مویه‌ها» بی است که اقوام لک‌زبان در مراسم سوگواری در عزای عزیزانشان می‌خوانند (ر.ک: موسوی، ۱۳۸۰: ۳۴؛ درویشی، ۱۳۷۶: ۶۴).

#### ۱۱-۵-۵. اشارات غلط مکانی

در منظومهٔ لکی به فرار دختران رستم ابتدا به کابل و سپس به بابل اشاره می‌شود که اگر منظور بابل باشد، در دورترین فاصلهٔ مکانی از هم در شرق و غرب ایران واقع‌اند و اگر

منظور بائبل باشد، گذشته از اینکه آیا این شهر با این نام، چنین قدمتی داشته یا نه، در شمال کشور واقع است و این نشان از بی‌اطلاعی جغرافیایی شاعر دارد (ر.ک: ابوالوفایی، ۱۳۸۸: ۵۰ ب ۹).

#### ۱۲-۵-۵. شیوه قسم خوردن

قسم خوردن به روح شخص مرده و گور او از دیگر ویژگی‌های این منظومه است (همان، ۳-۱۰، ۸۴). علاوه بر رسم قسم خوردن با نام‌های قرآنی خداوند و اسم اعظم که پیش‌تر بدان اشاره شد، قسم خوردن به روح مرده شیوه‌ای جدید است که البته باز هم ریشه‌ای مذهبی دارد.

#### ۱۳-۵-۵. کلمات ترکی

و تعجیل و تاونکردش مدار منزل و منزل، یلقار دا یلقار (همان، ۷ ب ۸)

بهمن یلقار دا تاشار کشمیر بلکم بانوان باورو و گیر (همان، ۴۸ ب ۹)

کلمه ترکی «یلقار» که شکل تغییر یافته «ایلغار» ترکی (مغولی) است، در چند جای این منظومه به کار رفته است که نشان قرن‌ها استیلای حکومت ترکان بر این مرز و بوم دارد.

#### ۱۴-۵-۵. اسامی ناآشنا

در روایت لکی بهمین و فرامرز، نام‌هایی به کار رفته است که غریب و تازه می‌نماید، برای نمونه در ابیات:

گشسب زربانواولاد روسم مرزبان تجار بندن و لای هم (همان، ۴۸ ب ۲)

هم سام یل بی، نروی کارزار عوج بن عوج بی کیشاشان و دار (همان، ۱۱۵ ب ۱۱)

مقایسهٔ ماجرای بهمن در شاهنامهٔ فردوسی و بهمن و فرامرز لکی \_\_\_\_\_ علی نوری و همکار

شایده بن نوفل، ابن جهانشا نسل افراسیاب، لیمان بی پیدا  
(همان، ۱۰۷ ب ۲)

گیسیا بانو وختی دی نصرت و شکرانهٔ ذات، داور قدرت  
(همان، ۱۱۵ ب ۶)

برخی از این نام‌ها مانند نوفل عربی است و احتمالاً از لیلی و مجنون نظامی به فرهنگ و زبان لکی و از آنجا به بیان شاعر راه یافته‌اند. برخی نام‌ها عبری‌اند، مانند عوج که به احتمال، از روایات اسرائیلی گرفته شده‌است. شماری نیز از داستان‌های عیاری گرفته شده‌اند که خود جزو میراث فرهنگ عامه‌اند، مانند نسیم عیار که صورتی است از نسمن در داستان ملک جمشید و چهل گیسو. برخی از این اسامی نیز بومی‌اند و از فرهنگ و زبان لکی به این منظومه راه یافته‌اند، مثل گیسیا و زورافزون؛ و البته تعدادی نیز برگرفته از شاهنامه‌اند، مانند روسم، زال، فرامرز، زربانو، جمهور و جزآن.

#### ۱۵-۵-۵. ضبط خاص لکی از برخی واژه‌های فارسی

بسیاری از واژه‌های پهلوی یا فارسی، نزد لک‌ها با تغییراتی گاه اندک و سطحی، مانند نازک به جای نازک یا تیخ به جای تیغ یا وهار به جای بهار؛ و گاه کلی و عمیق مانند وگ به جای برگ یا همونه به جای همیان یا نمگرت به جای نمی‌گرفت، تلفظ می‌شوند.

نازک نازکان، غمچهٔ دمان تنگ صدای طبل ستور، چقانهٔ چنگ  
(همان، ۵ ب ۷)

کزهٔ کنیزان، نخمهٔ سوز ساز ملک و هوا، هاورد و پرواز  
(همان، ۱۰ ب ۱۰)

صدای طبل جنگ، نالهٔ کرنا نمگرت قرار، نهنگ و دلیا  
(همان، ۱۲ ب ۸)

در این ابیات، غمچه، چقانه، قین، نخمه، دلیا و تیخ، شکل لکی واژه‌های غنچه، چقانه، کین، نغمه، دریا و تیغ هستند.

#### ۱۶-۵-۵. حشو و تکرار نابجا

کرسی‌نشینان، سرمس بین ژ می      مر بزم جمشید، کیانان کی  
(همان، ۱۱ ب ۳)

دانه طبل کوس، جوشیا سپاه      سوار بی و اسپ، گلرنگ بادپا  
(همان، ۱۱ ب ۱۰)

برگردان: کسانی که بر کرسی بزرگی نشسته بودند، از سرمستان بودند، مثل بزم جمشید، پادشاهان باده‌گساری می‌کردند. بر طبل و کوس جنگ زدند و سپاه به هیجان آمد؛ و بر اسب گلرنگ بادپا سوار شد (نیز ر.ک: صص ۱۷، ۲۵، ۸۹، ۱۰۱).

ترکیباتی چون کیانان کی، طبل کوس، اسپ گلرنگ بادپا نیز از جمله تکرارهای زایدی است که در این منظومه راه یافته است.

#### ۱۷-۵-۵. اغراق‌های تازه، خاص و خیال‌انگیز

فرامرز شنفت، ژ لفظ بهمن      مویش وینه درفش، برشی ژ جوشن  
(همان، ۱۸ ب ۴)

قرب ده نفر، برزین کرد هلاک      سر و وینه ولگ ریزیا و افلاک  
(همان، ۱۰۲ ب ۳)

گفته شونشان شیران سرور      چون ولگ خزان رزیا پا و سر  
(همان، ۱۲۴ ب ۶)

برگردان: فرامرز گفتار بهمن را شنید. موهای بدنش از خشم سیخ شد و مانند درفش از جوشن بیرون آمد. نزدیک به ده نفر را بر زین هلاک کرد. سر کشتگان مانند برگ از درخت فرو می‌ریخت. شیران شجاع به دنبالشان رفتند، دست و پای کشتگان چون برگ خزان فرو می‌ریخت.

این موارد، از جمله اغراق‌های غریبی است که در این ابیات به کار رفته است. ریختن برگ از درخت و فروریختن برگ‌های خزانی مشبه‌به برای افتادن سر و دست و پای سواران به کار رفته و تا حدودی به منظومه جنبه غنایی بخشیده است؛ زیرا این مفاهیم بیشتر غزلی است، نه حماسی.

۱۸-۵-۵. اشاره به نام شخصیت‌های تاریخی بعد از اسلام و حتی پس از حمله مغول

روله و فدای شای تیمورت بام و روی مصافان لا و زورت بام

روله و فدای شهریار بام فدای یاوران دور نادر بام

(همان، ۴۳ ب ۷-۸)

برگردان: فرزند عزیزم، فدای دوران شاه تیموریات شوم (تو مثل تیمورشاهی) و فدای زور و تواناییات در جنگ‌ها شوم. فرزندم فدای شهریاریات شوم و فدای روزگار نادرشاهیات شوم (تو همچون نادرشاه پادشاهی کردی).

نوشاد، سراینده این منظومه، در عهد نادرشاه افشار می‌زیسته است؛ لذا به نام برخی از شاهان یا پهلوانانی که تا آن دوره می‌زیسته‌اند، اشاره کرده است. نکته در اینجاست که ستایش نادرشاه قابل توجیه است؛ زیرا ایرانی است و برای حفظ تمامیت ایران جنگیده است؛ ولی مدح تیمور ترک متجاوز به سرزمین ایران با آن همه خونریزی و جنایت، امری شگفت و از ویژگی‌های منفی این منظومه است.

#### ۶-۵. نقد و تحلیل

داستان بهمن در شاهنامه بسیار مختصر بازگو شده است؛ اما روایت لکی این داستان، یعنی منظومه بهمن و فرامرز، با تفصیل بیشتری آمده است. نگاه هر دو منظومه به شخصیت بهمن کم‌و‌بیش منفی است؛ ولی شیوه بیان آن‌ها متفاوت است. شاهنامه علت شکست فرامرز را باد مخالف و استفاده بهمن از این موقعیت می‌داند؛ ولی در بهمن و فرامرز، محاصره سپاه فرامرز و بسته شدن راه آب و نان بر آن‌ها عامل شکست او دانسته شده است. فردوسی هرچند به خاندان رستم علاقه دارد، دیگر در این مقطع که پایان‌بخش دوره اساطیری و پهلوانی شاهنامه است، آن مایه شور و هیجان که در وصف میادین رزم و بزم پهلوانان پیشین، به‌ویژه رستم داشت، برای او باقی نمانده است؛ لذا هم به این علت و هم برای اینکه پیروزی بهمن را کم‌رنگ جلوه دهد، بی‌هیچ تفصیلی

از آن می‌گذرد؛ ولی نوشاد که به نوعی میراث‌دار فرهنگ عصر صفوی نیز هست، متأثر از داستان‌های خود *شاهنامه*، از جمله داستان سیاوش، و علاقه زایدالوصفی که توده مردم هم به حادثه عظیم کربلا و هم به خاندان رستم دارند، به دنبال این است که مظلومیت فرامرز را نشان دهد؛ بنابراین، کشته‌شدن او را به صورت تراژدی دردناک ترسیم می‌کند. نوشاد، مرگ فرامرز را به تعبیر اسلامی آن، شهادت می‌داند. همه جا به بزرگ‌نمایی شخصیت فرامرز می‌پردازد و دلآوری‌های او را در نبردهای مختلف توصیف می‌کند و در نقطه مقابل، بهمن را موجودی ضعیف و ترسو و حيله‌گر می‌داند که همیشه خود را در قلب سپاه پنهان می‌کند.

در منظومه لکی، خلاف روش فردوسی، پیاپی دشنام‌هایی از زبان شخصیت‌های آن نثار بهمن می‌شود. شاید بتوان گفت این ویژگی اخلاقی که دور از فرهنگ این مرز و بوم است، از جهتی حاصل چند قرن دوری از زمان فردوسی و نتیجه حمله اقوام وحشی و تسلط طولانی آن‌ها بر ایران است و از جهت دیگر ناشی از ریشه‌داشتن آن در فرهنگ توده است. سراینده منظومه لکی، هم‌عصر نادرشاه افشار است؛ یعنی بعد از حکومت صفوی و حدوداً اواخر قرن یازدهم می‌زیسته است. خود او در دو جا همچون هم‌روزگار نادرشاه و تیمورخان از آنان یاد کرده است.

ویژگی دیگر این منظومه، راه یافتن کلمات عربی بسیار در آن است که حاصل قرن‌ها نفوذ اعراب در ایران است. کلماتی مثل سجده کردن که در مفهوم تعظیم و کرنش به کار رفته است. در *شاهنامه* اصطلاح نماز در این مفهوم آمده است. یا اصطلاح «منشی» که در *بهمن و فرامرز* به جای اصطلاح «دبیر» آمده است.

ویژگی دیگر منظومه لکی نفوذ افکار و عقاید اسلامی است. در روایت لکی بسیار می‌بینیم که شخصیت‌های داستان به نام‌های عربی و اسلامی خداوند قسم می‌خورند. در یک جا نیز به اسم اعظم خداوند اشاره شده است. همچنین در این داستان، فرامرز شخصیتی دیندار و بهمن فردی بی‌دین معرفی شده و این وصف، بارها به شکل دشنام نثار او شده است؛ در صورتی که بهمن پسر اسفندیار از حامیان دین زردشت است و



مقایسه ماجرای بهمن در شاهنامه فردوسی و بهمن و فرامرز لکی \_\_\_\_\_ علی نوری و همکار

رستم کسی است که دین زردشت را نمی‌پذیرد. شاید بتوان نفوذ جلوه‌هایی از آیین مهر- که دین رستم و دودمان او نیز هست- در فرهنگ مردم منطقه جبال را یکی از عوامل پنهان دینداردانستن فرامرز برشمرد (ر.ک: نفیسی، ۱۳۷۷: ۶-۱۴، ۱۳۰-۱۳۳؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۵۵-۶۷، ۱۸۳-۱۹۵). نکته دیگر چگونگی مرگ فرامرز است. در اینجا، داستان به تراژدی تمام‌عیار تبدیل می‌شود که با به‌دارآویختن جسد فرامرز به اتمام می‌رسد. بدین ترتیب، در روایت لکی، بزرگ‌نمایی در قدرت، پاکی و مظلومیت فرامرز و ضعف‌های بهمن به نهایت می‌رسد.

ظاهراً راوی منظومه لکی، روایت شاهنامه از این ماجرا را ناقص دیده است. همچنین از نظر او فرامرز نیز همچون سیاوش و ایرج مظلومانه کشته شده است، پس در ادامه، سوگ‌نامه‌ای مفصل در مرگ فرامرز می‌پردازد و آنگاه به شیوه سوگ‌نامه سیاوش، قصاص فرامرز را مطرح می‌کند. نکته دیگر آنکه بهمن در شاهنامه به مدت شش ماه پس از ازدواج با همای به مرگ طبیعی و در اثر بیماری می‌میرد؛ ولی در روایت لکی، مرگ بهمن حاصل کینه‌کشی آذربرزین پسر فرامرز است. حتی سراینده این منظومه از آنجا که باور دارد هیچ خونی بی‌قصاص نمی‌ماند، چنین می‌آورد که آذربرزین با همان تیری که بهمن را می‌زند، اژدها را هم به قصاص بهمن می‌کشد:

اژدها خوینی بهمن شاه دلیر / بهمن شاه خوینی فرامرز شیر

(ابوالوفایی، ۱۳۸۸: ۱۳۲ ب ۱)

ویژگی دیگر این منظومه که البته در این خصوص، از شاهنامه نیز اثر پذیرفته است، شیوه عزاداری برای قهرمان از دست رفته (در اینجا فرامرز) است. علاوه‌براین، ابیات مؤثر و دل‌انگیزی که در سوگ فرامرز بر زبان زال جاری می‌شود، کاملاً ریشه در آداب و رسوم مردم لک‌زبان دارد. این ابیات در این مناطق به «هوره» و «مور» یا مویه شهرت دارد. در این ابیات، بزرگی‌ها و افتخارات شخص از دست‌رفته به همراه دلتنگی‌های بازماندگان با آواز و آهنگ خاصی بر زبان جاری می‌شود که بسیار سوزناک و اثرگذار است.

از دیگر ویژگی‌های این منظومه، نفوذ افکار زاهدانه و عارفانه و اخلاقی در آن است. به نظر می‌رسد حضور چنین اصطلاحات و تعبیراتی در این منظومه، ناشی از رسوخ آن‌ها در فرهنگ و زبان توده مردم باشد که مخاطبان اصلی آن نیز هستند. این امر هم از موارد اختلاف آن با *شاهنامه* است. شخصیت‌های *شاهنامه* قدرت روحی و جسمی بالایی دارند. تکیه آن‌ها علاوه بر یاری ایزد متعال، بر قدرت نفس و اراده خودشان است؛ تا جایی که چرخ بلند هم دست رستم را نمی‌تواند ببندد؛ اما در نمونه لکی، حتی فرامرز، این مایه اسقلال و قدرت روحی را ندارد.

نکته اختلافی دیگر، شخصیت زن است. زن در *شاهنامه* شخصیت ارزشمندی دارد. وفادار است و گاه هم پایه پهلوانان مرد در دفاع از کشور و حفظ تمامیت آن می‌جنگد؛ اما در منظومه لکی، شخصیت زن بی‌ارزش نشان داده می‌شود.

از دیگر موارد اختلاف، کاربرد واژگان ترکی است که حاصل قرن‌ها سلطه ترکان و مغولان بر این مرز و بوم است؛ اما گاه مسئله عمیق‌تر از کاربرد چند کلمه ترکی مغولی است؛ چنان‌که سراینده منظومه لکی حتی در یک مورد، تیمورشاه را ستوده است که از روح دشمن ستیز و بیگانه‌گریز منعکس در *شاهنامه* بسیار دور است.

مورد اختلاف دیگر، خودکشی قهرمان داستان است. در قسمتی از داستان که رستم‌بن‌تور از رفتار آذربرزین ناراحت می‌شود، دست به خودکشی می‌زند که این مورد هم در *شاهنامه* بی‌سابقه است.

نکته دیگری که چشمگیر است. آشتی آذربرزین با شیده (در اینجا نواده افراسیاب) است. حتی او را شایسته تاج و تخت می‌داند و تخت فرامرز را به او هدیه می‌کند که همین باعث خشم و قهر رستم تور می‌گردد.

### نتیجه‌گیری

اشتراکات چشمگیری بین روایت فردوسی و روایت نوشاد وجود دارد، تا اندازه‌ای که در بسیاری از موارد، در روایت نوشاد، عیناً از مضمون‌ها، تعبیر و توصیفات *شاهنامه*

مقایسه ماجرای بهمن در شاهنامه فردوسی و بهمن و فرامرز لکی \_\_\_\_\_ علی نوری و همکار

استفاده شده است. در مجموع، اختلافات بهمن و فرامرز لکی با روایت فردوسی در شاهنامه، به مراتب بیشتر از اشتراکات آن دو است. اثر نوشاد، ویژگی‌های منحصر و گاه درخشانی نیز دارد که آن را از اثری معمولی و عادی فراتر می‌برد؛ از جمله اینکه نوشاد، از رویارویی بهمن و فرامرز، تراژدییی ساخته که در آن، هم ظلم بهمن و هم مظلومیت فرامرز را به اوج رسانده است. او پس از سوگ‌نامه‌ای دردناک، داستان کین‌جویی دوسویه آذربرزین را هم به تصویر می‌کشد. خلاف روایت فردوسی، جلوه‌هایی از فرهنگ بومی لک‌زبانان به روایت نوشاد راه یافته است.

#### پی‌نوشت:

۱. دارجنگه روایت مبارزات قهرمانان اساطیر ایران از زبان درختی کهن‌سال با گویش لکی است. این روایت را نمی‌توان طومار نقالی دانست؛ بلکه منظومه حماسی نسبتاً کوتاهی است که آشکارا متأثر از شاهنامه فردوسی سروده شده است.
۲. این بیت در نسخه تصحیح شده خالقی مطلق نیامده و خالقی آن را در پاورقی صفحه ۱۸۵ از دفتر سوم آورده است.

#### منابع

- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۷). «پیشینه مکتوب و چند صد ساله برخی روایات مردمی شفاهی شاهنامه». فرهنگ مردم. ش ۲۴ - ۲۵. صص ۷۴-۸۳.
- ابن بلخی (۱۳۶۳). فارس‌نامه. به کوشش گای لیسترانج و ر. نیکلسن. چ اول. تهران: دنیای کتاب.
- ابوالوفایی، نوشاد (۱۳۸۸). بهمن و فرامرز. گردآوری محمدعلی ابراهیمی و اردشیر موسوی. چ اول. کرمانشاه: مولف.
- اسدی، مهدی (۱۳۸۳). «مقایسه بهمن‌نامه با داستان بهمن در شاهنامه». مطالعات ایرانی. ش ۶. صص ۱-۲۶.

- اکبری، منوچهر (۱۳۸۰). «شایست و ناشایست زنان در شاهنامه». *دانشکده ادبیات و علوم انسانی*. دوره ۱۵۸-۱۵۹. ش ۱۵۸-۱۵۹. صص ۶۱-۸۲.
- خوش کلام، حسام (۱۳۹۲). *تأثیر شاهنامه فردوسی بر شاهنامه لکی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی علی نوری. کرج: دانشگاه پیام نور.
- درویشی، محمدرضا (۱۳۷۶). *آیین و آواز*. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- دهقانی، اعظم (۱۳۹۱). *بررسی حماسه‌های لرستان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی علی نوری. خرم‌آباد: دانشگاه آزاد.
- رضایی نورآبادی، علی‌عباس (۱۳۸۷). «مقایسه رستم و سهراب لکی با رستم و سهراب شاهنامه». *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*. ش ۸۸. صص ۳۴-۳۷.
- نصری اشرفی، جهانگیر (۱۳۸۳). *نمایش و موسیقی در ایران*. تهران: آرون.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶). *قلندریه در تاریخ*. چ اول. تهران: سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق. چ اول. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). *شاهنامه*. به کوشش سعید حمیدیان. چ چهارم. تهران: قطره.
- موسوی، سید سیامک (۱۳۸۰). *سوغ‌سرای و سوگ‌خوانی در لرستان*. خرم‌آباد: افلاک.
- نفیسی، سعید (۱۳۷۷). *سرچشمه تصوف در ایران*. چ ۹. تهران: فروغی.
- وکیلان، سید احمد (۱۳۸۷). «فردوسی‌نامه (اثری منحصر به فرد از روایت‌های شفاهی شاهنامه)». *فرهنگ مردم*. ش ۲۴-۲۵. صص ۲۲۷-۲۳۸.
- همایون‌فر، رؤیا (۱۳۹۲). «نقد شاهنامه لکی». *حافظ*. ش ۱۰۴. صص ۴۹-۵۰.